

از علی اکبر امینی

«ورقهای آینده»

○ نوشته: الوین تافلر

● ترجمه: عبدالحسین نیک گهر

○ نشر البرز - چاپ دوم - ۱۳۷۰

«ورقهای آینده» سومین اثر نویسنده جنجالی معاصر آلمین تافلر است که به فارسی ترجمه شده است. وی نخستین اثرش یعنی «ضربه آینده» را حدود ۲۰ سال، «موج سوم» را تقریباً ده سال، و این کتاب را ۶ سال پیش نوشت.

آخرین اثر او «جایگاهی در قدرت» نام دارد که بعد از «ورقهای آینده» منتشر شده است اما بنظر می رسد که جذابیت آثار پیشین او را ندارد. به ویژه آنکه در این کتاب سخن به درازا کشیده شده است.

موضوع نخستین کتاب او یعنی «شوگ آینده» یا ضربه آینده آن بود که دگرگونی امری است اجتناب ناپذیر و کسی یاری مقاومت در برابر آن را ندارد. البته صرفاً نفس دگرگونی مطرح نیست بلکه آهنگ و سرعت آن نیز اهمیت دارد و تنها از طریق دموکراسی فراگیر و مشارکت وسیع می توان خود را با دگرگونی سازگار نمود.

در «موج سوم» گفتگو از سه موج در تمدن بشری است:

موج اول انقلاب کشاورزی بود که در حدود ۱۰ هزار سال پیش دگرگونیهای چشمگیری در جهان ایجاد نمود. دومین موج با انقلاب صنعتی در حدود سیصدسال پیش پدیدار شد. در قرن بیستم نیز دگرگونیهایی در عرصه تکنولوژی، اقتصاد، سیاست، زندگی خانوادگی و نحوه استفاده از انرژی پیدا شد که موج سوم را به وجود آورد.

«موج سوم» که از جمله کتابهای پرفروش بوده، ادامه همان «ضربه آینده» است و «ورقهای آینده» نیز بی ارتباط با دو اثر مزبور نیست. حتی کتاب «جایگاهی در قدرت» نیز شکل گسترش یافته همین اندیشه هاست. در اینجا به دلیل چاپ جدید «ورقهای آینده»، مروری بر مطالب این کتاب داریم.

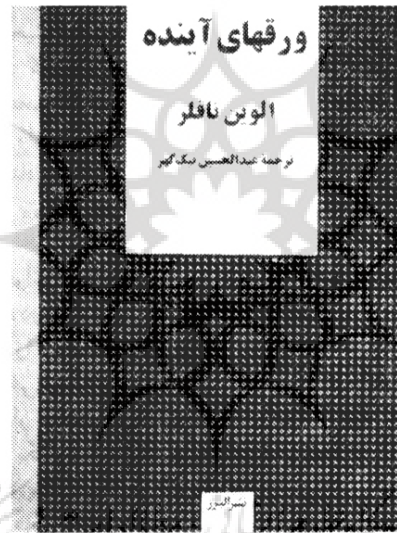
اقتصاد در بحران، و آینده کار

«تافلر» با بکار بردن اصطلاح «زمین لرزه» در تشریح وضع اقتصاد کنونی حرف آخر را در همان اول می زند. به اعتقاد او:

«بحرانی که امروز دامنگیر ما شده است، نه یک بحران باز توزیع است، نه یک بحران ناشی از تولید بیش از حد یا کمتر از حد، و نه یک بحران ناشی از ناکافی بودن بهره وری است، بلکه یک بحران بازساختی اقتصادی است: فرو ریختن اقتصاد عصر صنعتی موج دوم و ظهور یک اقتصاد نوین، یعنی اقتصاد موج سوم است، که بموجب اصول

متفاوتی عمل می کند. و مداوای موج دومی، چه آنهایی که چپ توصیه می کند و چه آنهایی که راست توصیه می کند، تنها اثرشان وخیم تر کردن این بحران است.» (ص ۲۲)

یکی از راههای گریز از بحران، توجه به «تضاد» و «تنوع» است. باید فضای کاری جدیدی ایجاد کرد که در آن انسان مجبور نباشد هر چه بیشتر «قالبی» شود. در واقع هر انسانی خود جهانی است پر راز و رمز به همین دلیل صدور نسخه های کلی و قالب های از پیش ساخته، راه بجایی نمی برد. در دریای جامعه به موج نیاز داریم. دریای بی موج گندابی است که هر روز بوی بدش بیشتر می شود. یکی از اشتباهات مارکسیستها در همین نکته نهفته است: «آرمان سندیکاها و نیز جنبشهای چپ و چپ افراطی همیشه در راستای همیستگی، یگانگی و وحدت مبارزه، یکنواختی شرایط کار و برابری دستمزدها، یکسانی مزایای تکمیلی و غیره بوده است. در همه جا... هر نظامی سعی می کرد گوناگونی و اصالت فرد را از بین ببرد. مارکس اعلام کرد، کارخانه اشتراک آگاهیها را ایجاد خواهد کرد و، در نتیجه، همه کارگران خود را



اعضای یک طبقه توده کارگران ملاحظه خواهند کرد. باری، آنچه در شرف تکوین است، دقیقاً نفی دیالکتیکی این تر است... دیگر به هزاران کارگری که کاری یک شکل و یکنواخت و تکراری انجام دهند، نیازی نیست. بر عکس، به اشخاص مبتکر نوآور و فرهیخته و حتی یک رو نیواز است.» (صص ۶۲ و ۶۳)

اقتصاد موج سوم به اشخاص متخصص نیاز دارد، متخصصانی در رشته های مختلف، تخصصهایی که بیشتر ناشی از ذوق و قریحه و استعداد ذاتی هستند تا ناشی از مدارک دانشگاهی! در یک کلام علم حضوری و نه صرفاً حصولی مورد نیاز است. تافلر این مسئله را یکی از ویژگیهای دیگر موج سوم می داند و آنرا پدیده ای مثبت می داند. اما موج سوم نیز با همان مشکل عمده ای مواجه است که موج دوم با آن روبرو بود: مسئله بیکاری.

تافلر ضمن بر شمردن انواع بیکاری و یا

بیکاریهایی که هر یک ناشی از علت خاصی است، چنین استدلال می کند که برای همه انواع بیکاری نمی توان در مان واحدی پیشنهاد کرد. به اعتقاد او بیکاریهای موجود در موج سوم و یا زمان کنونی با بیکاریهای موج دوم و سده های پیشین تفاوت ماهوی دارد:

«در وضعیتهای بحرانی کلاسیک، کارخانه ها و شرکتهای در شان را می بستند مردم دچار تنگی معاش می شدند تا اینکه همان کارخانه های قدیمی و همان شرکتهای قدیمی دوباره همان مشاغل قدیمی گشایش یافته را عرضه کنند. امروز، در بسیاری موارد، اینها اگر در شان بستند دیگر باز نخواهند کرد و حتی اگر باز کنند، احتمال زیادی هست که دیگر آن مشاغل سابق را عرضه نکنند. به این دلیل، مداوایهای قدیمی هیچ عافیت بخش نخواهد بود: مداوایهای بولی مثل مداوای کینزی، نسخه های فریدمان مثل نسخه های گالبرایت. و همه طرحهای متکی به اصالت ایدئولوژیکی، آزادی بنگاهها، ملی کردن، کنترل کارگر و غیره، همه و همه پیشاپیش محکوم به شکست هستند.» (صص ۷۲ و ۷۳)

در هر حال چه برای رفع بیکاری چه برای آموزش چه برای ایجاد موج سوم و یا هماهنگی و انطباق با این موج، نقش دولت مطرح می شود. با وجود اینکه مولف بطور کلی حامی ابتکار و خلاقیت و بازار آزاد است اما بر این اعتقاد است که رها کردن امور به حال خود و تکیه بر «دست پنهان» نتایج خوبی نخواهد داشت. او می نویسد:

«هر نظامی محدودیتهاش را دارد - تعریف نظام همین است. ما باید از داشتن وجهه نظری ربانی در برابر مکانیسم های بازار خودداری کنیم. بازار مذهب نیست، ابزار است، و ابزاری که در همه کارها بتوان از آن استفاده کرد وجود ندارد.» (ص ۷۹)

در پایان این مبحث، تافلر توصیه های خویش را در ۸ بند خلاصه می کند:

- ۱- تجدید نظر در معنای واژه های چون حرفه، پیشه، شغل و بیکاری
- ۲- تهیه برنامه هایی برای تبدیل صنایع موج دوم.
- ۳- توسعه دادن صنایع پایه نوین از قبیل ارتباطات از راه دور، مهندسی ژنتیک، اقیانوس نگاری، انفورماتیک و...
- ۴- ابداع خدمات جدید و گسترش خدمات موجود. این یکی از نهالستانهای اصلی مشاغل فرد است.
- ۵- بی گیری خستگی ناپذیر تربیت انسانها.
- ۶- خرد کردن نظام آموزشی انبوه. «مدرسه ها امروز به ساختن کارگرانی ادامه می دهند که از پیش با هنجارهای کارخانجات مشروط شده اند برای مشاغلی که برای فردا وجود نخواهند داشت. مدرسه را باید متنوع تر و با استعدادهای فردی منطبق کرد. برای این منظور باید آنرا محلی تر و کوچکتر کرد یعنی غیر متمرکز. سهم خانه را در آموزش و پرورش کودکان باید بیشتر کرد. والدین

کالبدشناسی قدرت

○ نویسنده: جان کنت گالبرایت

● مترجم: دکتر احمد شهسا

○ نشر نگارش - چاپ دوم - پائیز ۱۳۷۰

«در بین عواملی که انسان را به تباهی می کشانند، قدرت خطرناکترین آنهاست.»
(ایزایا برلین - فیلسوف معاصر)

در طول تاریخ، بسیاری از اندیشمندان درباره قدرت به بحث پرداخته اند. از متفکران نامدار یونان باستان گرفته تا نظریه پردازان زمان ما، هر یک به گونه ای در تایید یا رد آن اظهار نظر کرده اند که حتی اشاره ای گذرا به اصول اندیشه آنان نیاز به صرف وقت زیادی دارد. کافی است فهرستی از فیلسوفان و دانشمندانی که در دوره معاصر در این باره نظریه پردازی کرده اند. ذکر شود تا به عمق و وسعت مساله آشنا شویم.

شاید در این مورد حق تقدم زمانی با «نیچه» باشد و سپس نوبت به «برتراند راسل» برسد و آنگاه بتوان از ماکس وبر - سی رایت میلز - ایزایا برلین - کارل یاسپرس - ارنست کاسیرر - «سی. اچ. داد» و شارل بتلهم یاد کرد.

کسان دیگری نیز بطور کلی در مورد دموکراسی و توسعه و اقتدار بحث کرده اند که در میان آنان می توان از «گونار میردال»، «سمیر امین»، «هانتینگتون»، «برینگتون مور»، «اریک فروم»، «آلوی تافلر»، و همچنین متفکران باشگاه رم و حوزه امریکای لاتین که هر یک به نوعی در مورد نیک و بد قدرت و رابطه آن با توسعه اظهار نظر کرده اند، نام برد. البته بی جا نخواهد بود اگر بگویم که در حوزه ادبیات هم قدرت ستیزان بیکار ننشسته و آثار برههایی به ذخایر فکری بشر افزوده اند. در این سلسله، «میلان کوندرا» مقامی ارزنده دارد.

یکی از جدیدترین آثاری که در مورد قدرت نوشته شده، کتابی است بنام «کالبدشناسی قدرت» اثر «گالبرایت».

«جان کنت گالبرایت» متولد کاناداست و مدتها کرسی استادی در دانشگاه هاروارد را در اختیار داشته است. تاکنون چند اثر از او به فارسی ترجمه شده است: «سرمایه داری آمریکا»، «دولت صنعتی جدید» و کتاب حاضر.

نویسنده در محافل علمی شهرت نسبتاً خوبی دارد و این شهرت بیشتر مدیون نوآوری های علمی اوست. مثلاً در کتاب «دولت صنعتی جدید»، سرشت و سرنوشت خاصی برای دولت ها پیش بینی می کند و معتقد است که در آینده ما دولتی «فن سالار» خواهیم داشت. مقصود این است که فن و تکنیک، صرف نظر از جهان بینی و ایدئولوژی های مختلف، بر دولت ها سایه خواهد افکند و قدرت به دست طبقه متخصص و فن سالار خواهد افتاد. این اندیشه، صرف نظر از درستی یا نادرستی آن، متضمن پیام و نکات بدیعی بود که در نیمه قرن حاضر مطرح شد و طرفدارانی هم یافت.

می ورزند می گوید که باید از مرثیه سرایی و نوحه خوانی نسبت به گذشته ای که در حقیقت با دموکراسی بیگانه بوده دست بردارند. (ص ۱۴۸)

در این بخش نیز چون مباحث پیشین روزنه امیدی برای نظام سوسیالیسم نمی بیند چون در این نظام، مشارکت خلاقیت و نوآوری و اعتراض و ابتکار جایی در برنامه ریزیها و تصمیم گیریها ندارد. به همین دلیل شگفت آور نیست اگر هوشیارترین برنامه ریزان و تصمیم گیران به واسطه بی خبری از آنچه در اطراف می گذرد و به واسطه محروم گردانیدن خود از مشارکت و همفکری مردم ابلهانه ترین تصمیمات را اتخاذ کرده باشند. (ص ۱۵۷)

بنابراین آزادی و دموکراسی تنها یاوران مطمئن هستند و می توانند انسان را در رسیدن به نیکبختی یاری دهند. اما نیل به آزادی و دموکراسی بستگی به عمل ما و در گرو سیاست اطلاعاتی ماست. به عقیده تافلر، جامعه های پیش صنعتی، جامعه های ماقبل دموکراسی هم بوده اند. «تاریخ به ما می آموزد که بسیار به ندرت اتفاق می افتد که کشاورزی و دموکراسی شانه به شانه هم پیش روند....»

این صنعت بود که به آنچه ما دموکراسی می نامیم حیات بخشید. موج صنعتی شدن با انقلابات و اصلاحات دمکراتیک انفجار آمیز همراه شد که به توسعه مشارکت انجامیدند. (ص ۱۸۶)

جریان امر به این صورت است که تصمیم گیرندگان به تدریج احساس در ماندگی می کنند. این درماندگی آنان را مجبور خواهد کرد که اشخاص بیشتری را در تصمیم گیری شرکت دهند.

از حیث سیاسی این امر راه مشارکت عمومی را باز می کند و هر روز بیش از پیش اشخاص به شرکت در تصمیم گیری فرا خوانده می شوند و از شمار بیرون ماندگان از دایره تصمیم گیری مرتباً کاسته می شود.

در بخش «انقلاب در نقشهای اجتماعی» صحبت از تبعیض های مختلفی است که در کره خاکی رایج است و همواره به نوعی توجیه می شود. «ابناء بشر برای توجیه ستم، از خود ذهن مبتکرانه بی بدیلی بروز داده اند. انواع و اقسام نظریه ها - در باره هوش، تناسب اندام و... - ساخته و پرداخته شده اند تا به ستمی که گروه های اقلیت و زنان قربانیان اصلی آن هستند، مبنای عقلانی داده شود.» (ص ۱۹۷)

شکی نیست که بسیاری از ایده ها و اندیشه های آلوی تافلر خیال پردازانه است و به همین دلیل هم جنجال برانگیز می باشد.

با وجود این بسیاری از حرف های او را باید جدی گرفت. چه بسا پیش بینی هایی که درست از آب درآمده اند و گذشت زمان درستی آن پندارها را به اثبات رسانیده است.

از لابلای همه اندیشه های تافلر يك پیام می رسد: احترام به سرشت و ذات انسان، ایجاد دموکراسی و مشارکت سیاسی. این تنها راه نجات است.

باید در این مهم بیشتر مشارکت داشته باشند. به خلاقیت و ابداع و ابتکار بیشتر از عادات اهمیت داده شود.» (ص ۹۴)

۷- طراحی محصولات، مواد، ابزارها و حتی کشتنهای تازه ای متناسب با کاربرد ویژه آنها.

۸- درآمد حداقل تضمین شده برای هر فرد. مبحث بعدی به اسطوره ژاپن اختصاص یافته و طی آن وضع این کشور با چند کشور دیگر مقایسه شده است.

بخش نخست در مورد بهره وری نیروی کار است. به طور کلی عقیده اغلب کارشناسان مسائل اداری این است که ژاپن از حیث بهره وری نیروی کار، کشوری نمونه محسوب می شود. اما نویسنده این افسانه را چندان باور ندارد:

«بهره وری ژاپن در تولید اتومبیل، در ذوب فلز و در صنایع صادراتی قوی است، اما در مورد کالاهای مصرفی و در خدمات برای استفاده داخلی ضعیف است. برعکس آنچه در ایالات متحده می گذرد، بهره وری ژاپن در صنایع آلومینیم، دارویی، شیمیایی، کشاورزی، غذایی... ضعیف است... در حقیقت سیستم اداری ژاپن نمونه ای از بی بهره وری است.» (ص ۱۰۴)

به اعتقاد او این حرف که ژاپن کشور شماره یک است، تصویری باطل است: «هیچکس نمره اول نیست. این پندار، پنداری تک بعدی است. به مرور که تمدن صنعتی و آثار زنده اش تغییر می کند، همه ورقهای برنده و ناملايمان نشان را دارند.» (ص ۱۰۸)

با وجود این، به زعم مولف، ژاپن چند امتیاز دارد. از جمله اینکه برخلاف انگلیسیها و حتی آمریکایی ها که گذشته را نشخوار می کنند، «برای ژاپنیا چیزی خوشایندتر از فکر کردن و حرف زدن و بحث کردن در باره آینده نیست.»

در ادامه بحث، مقایسه ای بین آلمان و ژاپن، و سوند و ژاپن به عمل می آید و البته نظری هم به شوری (قبل از فروپاشی) انداخته می شود. در حالی که سوند از وضعیتی مناسبتر از ژاپن برخوردار است، شوری نمونه کامل يك نظام متمرکز خفقان آور است که هیچ امیدی به نجاتش نیست.

او همگنی نژادی و فرهنگی را برای ژاپن يك باشنه آشیل یا نقطه آسیب پذیر می داند. به طور کلی او خورشید بخت ژاپن را چندان ثابت و پایدار و همیشه فروزان نمی بیند. افزون بر آن می گوید اگر چه هیچ کشوری همیشه در رأس نیست، اما ایالات متحده برای احراز چنین مقامی از دیگران مساعدتر است.

تافلر یاد آور می شود که اگر چه بین موج سوم و موج اول مشترکاتی هست اما این به آن معنی نیست که موج سوم و اول برهم منطبقند و یکسره موج دوم را رد می کنند. هر تکنولوژی هر تمرکز و هر چیزی که بزرگ است (دست آوردهای موج دوم) لزوماً نباید مورد انتقاد قرار بگیرد. او خطاب به «سبزها» و هواداران محیط زیست و دیگر گروه های انتقادی که با جامعه صنعتی انبوه دشمنی

نگاهی به مجموعه آثار منتشر شده در مورد توسعه کشاورزی و روستایی

□ انتشارات روستا و توسعه

■ شماره‌های ۱ تا ۶

در نوامبر ۱۹۸۳ در مقر سازمان بین‌المللی کار در ژنو اجلاسی برگزار شد که موضوع آن مسائل و مشکلات روستایی بود. برای این اجلاس یک کمیته تخصصی مرکب از ۳۲ نفر کارشناس در نظر گرفته شده بود. کمیته مزبور برای این اجلاس گزارشی تهیه کرد که خلاصه آن چنین است:

امروزه در سراسر جهان زندگی بیش از دو میلیارد انسان وابسته به فعالیت‌های زراعی و غیرزراعی در روستاهاست. در بیشتر کشورهای خاورمیانه و آمریکای لاتین نیروی فعال و جویای کار ۵٪ افزایش داشته و بخش کشاورزی تنها قسمت ناچیزی از این نیرو را می‌تواند جذب کند. اگر نرخ رشد جمعیت آفریقا ادامه یابد جمعیت روستایی آفریقا در عرض ۳۸ سال دو برابر خواهد شد ولی جذب نیروی کار برای بخش کشاورزی در عرض ۱۱۵ سال به دو برابر خواهد رسید. در اینجا ما با پدیده مهاجرت روبرو خواهیم شد و هزاران مشکلی که این مسأله در شهرها ایجاد خواهد کرد. حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به این توده عظیم انسانی کمک کرد تا در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه مشغول کار شوند؟ این کارشناسان تاکید نموده بودند که قبل از هر چیز توجه خاص به اصلاح تولید کشاورزی لازم است زیرا در بهینه روستاها هنوز بخش کشاورزی است که بیشترین فعالیت را به خود اختصاص می‌دهد. اجرای «برنامه‌های کاربر» یکی دیگر از پیشنهادات گزارش بود. سومین ابزاری که پیشنهاد شد، توسعه صنایع کوچک روستایی بود. البته هر یک از این راهها خود با موانعی روبرو می‌شود.

در پایان گزارش، کمیسیون بر توسعه روستایی و به ویژه بر ایجاد اشتغال در روستاها تاکید می‌نماید تا هم جلو فقر گرفته شود و هم از مهاجرت روستائیان به شهرها جلوگیری گردد.

در همین سالها، متفکران چندی در مورد توسعه روستایی کار کردند که قسمتی از حاصل تلاش آنان از جانب وزارت جهاد سازندگی ترجمه و منتشر شده است.

مجموعه اول «درسنامه برنامه‌ریزی توسعه روستایی» است که آذر سال ۱۹۸۳ منتشر شده. هدف این مجموعه آنطور که مؤلف می‌گوید آشنا کردن دست‌اندرکاران مسائل کشاورزی با توسعه روستایی است و فرض بر این بوده که خوانندگان کتاب فاقد تحصیلات عالی هستند. بنابراین تلاش شده که مطالب به گونه‌ای نوشته شود که

مختلف منابع سه گانه قدرت اینست که: «سازمان، و به تبع آن نقش تهیدات اجتماعی، پایه و اساس هر نوع اعمال نوین قدرت است (ص ۲۵۷) ... و بارزترین خصیصه سازمان، در ترکیب قدرت بسیار متراکم با گروههای سازمان یافته بی‌شمار، و در پراکندگی شدید قدرت در بین سازمانهاست؛ و این پراکندگی قدرت به نوبه خود موجب بیدایی توهم جامع و فراگیری در اعمال قدرت می‌شود.» (ص ۲۶۰)

نویسنده کتاب بطور کلی برداشت عامه مردم از پدیده قدرت را منفی ارزیابی می‌کند، بویژه هنگامی که هدف از اعمال قدرت جلب منافع فردی یا گروهی یا صرفاً کسب قدرت باشد. در چنین مواردی واکنش عمومی معمولاً با نوعی خشم و نفرت همراه است، ولی افراد در هر حال منافع خود و سود یا زبانی را که عایدشان می‌شود فراموش



نمی‌کنند و بهمین جهت نیز بحث و قضاوت‌ها در باره قدرت کمتر حالت بیطرفانه دارد. نظر شخصی و واقع بینانه گالبرایت پیرامون پدیده قدرت، در بخش یکم کتاب چنین منعکس شده است:

«قدرت بنفسه و بخودی خود نباید موضوعی برای ایجاد نفرت و انزجار باشد. اعمال قدرت، تسلیم و اطاعت بعضی از خواست و اراده بعضی دیگر، در جامعه‌های نوین اجتناب‌ناپذیر است.

بی‌آن هیچ کاری، هرچه می‌خواهد باشد، انجام نخواهد شد. قدرت موضوعی است که باید با ذهنی شک‌آلود بدان نزدیک شد و آنرا مطالعه کرد، نه با ذهنی که از پیش زشتی و خبیثت آنرا مسلم گرفته است. قدرت از دیدگاه اجتماعی می‌تواند امری شوم و زیانبار باشد، اما وجودش یک ضرورت اجتماعی است. بنابراین قضاوت در باره قدرت باید آرام و حساب شده باشد.»

اما با وجود این نوآوری‌ها، کلام نویسنده گیرایی و دلچسبی کافی ندارد. شاید علت اینکه سخنان گالبرایت در مواردی اثر لازم را در خواننده نمی‌گذارد، وابستگی سیاسی او به دستگاه حکومت باشد، زیرا همانگونه که در مقدمه زیبا و پرمحتوای مترجم گفته شده، وی مدتی سفیر آمریکا در هند بوده، با آیزنهاور و کندی همکاری داشته و حتی در پیروزی جان اف. کندی در انتخابات ریاست جمهوری ماهره‌ای موثر بوده است.

کتاب «کالبدشناسی قدرت» مشتمل بر یک مقدمه و پیشگفتار و هجده بخش است. گالبرایت نخست درصدد شناساندن قدرت برمی‌آید:

«قدرت در تحلیل دقیق علمی با عدد «سه» پیوندی نزدیک می‌یابد. از سه ابزار (تنبیهی، تشویقی، اقناعی) استفاده می‌کند و سه خصیصه یا نهاد (شخصیت، مالکیت، سازمان) حق استفاده و اعمال آنرا اعطا می‌کنند.»

منظور از قدرت تنبیهی همان ترس است که فرد را ناگزیر به اجرای فرمانی می‌کند. در این حالت انسان به بدی حالت اطاعت و انقیاد خود واقف است اما از ترس دچار شدن به وضعیت بدتر با «بد» می‌سازد. قدرت تشویقی عکس آن است. در اینجا شخص به طمع گرفتن مزد و پاداشی در مقابل قدرت سر تسلیم فرود می‌آورد. انواع پاداشها و تشویق‌های مادی و معنوی که متداول و رایج است، در اساس بر مبنای همین هدف و نیت برقرار شده است. وجه مشترک این دو نوع قدرت این است که فردی که به تسلیم و ادا شده از علت اطاعت خود آگاهی دارد.

در قدرت اقناعی نه ترس عامل تبعیت و تسلیم است، نه طمع، بلکه فرد به این نتیجه می‌رسد که باید از قدرت فرمانبرداری کند. البته این نتیجه‌گیری غالباً ناخودآگاه است و حتی خود فرد فرمان‌بر، حالت فرمانبری خویش را احساس نمی‌کند. اینکه «ایزایا برلین» قول آن اندیشمند را می‌آورد که اگر کسی را که به بند کشیده شد، از این اسارت آگاه کنند بهتر است تا اینکه حلقه‌های زنجیر را با گل ببارایند، به همین معنی است. چون این نوع انقیاد هم خطرناک‌تر است و هم دیرپای‌تر.

در پس این سه ابزار قدرت، سه منبع قدرت وجود دارد که عبارتند از شخصیت، مالکیت و سازمان. یعنی گاهی منبع و منشأ قدرت ویژگیهای فردی است چه جسمی، چه روحی، چه مادی و چه معنوی. گاهی دارایی و ثروت و اقتصاد اساس قدرت می‌شود و به این گفته مارکس مصداق می‌بخشد که قدرت، از اقتصاد مایه می‌گیرد.

اما «سازمان» مهمترین منبع قدرت در جامعه‌های نوین، با قدرت اقناعی وابستگی دیرین دارد... در هر زمان اعمال قدرت لازم شود یا بدان نیاز افتد وجود سازمان ضرورت می‌یابد.» (ص ۳۲)

نتیجه‌گیری گالبرایت پس از بررسی جوانب

تاریخی و توصیفی از موضوع بعمل می آید و آنگاه مسائلی از قبیل کنترل، هدف، مسائل محوری ترویج و نحوه سازماندهی و عضوگیری و تشکیلات، مورد ارزیابی قرار می گیرد.

چهارمین مجموعه «رهیافتهای مشارکت در توسعه روستایی» نام دارد. این مجموعه از جانب سازمان بین المللی کار در ۱۹۸۹ منتشر شده و حاوی تحقیقاتی است که به درخواست «هیات مشارکت مردمی» صورت گرفته است. هیات مزبور در سال ۱۹۸۱ به وسیله گروه متخصصان توسعه روستایی تشکیل شد و از حیث تشکیلاتی وابسته به سازمان ملل متحد است. برنامه کار هیات گسترش برنامه های مشارکتی و جلب مشارکت بیشتر روستائیان در مسائل مختلف است.

نویسندگان این کتاب دو نوع برداشت از مشارکت را بدین شرح در مقابل هم قرار می دهند: نخستین برداشت که در سطح وسیعی پذیرفته شده، این است که مشارکت به منزله نهادی برای توسعه تلقی می شود و مردم برای انجام فعالیت هایی بسیج می شوند که عموماً توسط دیگران تعیین می گردد. این تعبیر با دیدگاه دوم که مشارکت را عامل «قدرت دادن به فقرا روستایی» جهت ایفای نقشی موثر در توسعه به شمار می آورد، تفاوت آشکار دارد. دیدگاه اخیر مسئله «مشارکت دموکراتیک» را مطرح می نماید.

کمتر کسی با این نکته مخالف است که مشارکت مردم اساس موفقیت هر نوع طرح توسعه روستایی است. در این کتاب، «استراتژی مشارکت دموکراتیک و نقش آن در توسعه روستایی» مورد بررسی قرار می گیرد. این جریان از ۱۹۷۰ به بعد که صلابت تئوری «وابستگی» کاهش یافت، به تدریج مطرح شد. در این استراتژی، آزادی و احترام و اعتماد به ذات و سرشت و گوهر انسان اصل مهمی است. چنین اندیشه ای مشارکت را یک مساله محوری قلمداد می کند و در درجه اول به فقیران روستایی توجه می کند، نه تنها به این دلیل که آنان محروم ترین قشر جامعه را تشکیل می دهند بلکه به این علت که نواحی روستایی در مقایسه با نواحی شهری، در استراتژیهای قبلی توسعه تا حدود زیادی نادیده گرفته شده اند. این فلسفه فرض را بر این می گذارد که مشارکت نه فقط به تنهایی یک هدف است بلکه پیش شرط اساسی و ابزاری برای هر نوع استراتژی توسعه به شمار می رود. در این شیوه بررسی، توده وسیعی از مردم مناطق روستایی مورد توجه قرار می گیرند که عبارتند از کشاورزان خرده با، مستاجران، کشاورزان سهم بر، آفتاب نشینان و زنان.

موانع پیشرفت و عوامل عقب ماندگی و فقر آنان را می توان به صورت زیر شماره کرد:

- عدم دسترسی به منابع توسعه
- فقدان سازمانهای باثباتی که حافظ منافع آنان باشد
- قدرت مسلط رباخواران و تجار

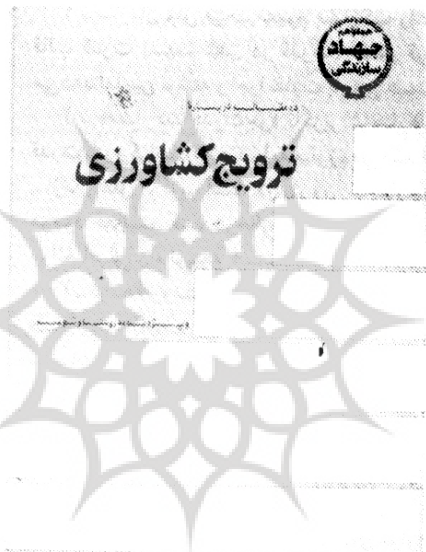
موضوع اصلی کتاب «ترویج» است که چهار رکن دارد:

۱- دانش: ترویج باید آن دسته از اطلاعاتی را که کشاورز ندارد در اختیار او بگذارد. این دانش باید به کشاورز مهارت ها و فنون جدیدی بدهد. برای مثال مهارت فنی به منظور به کاربردن وسایل نا آشنا.

۲- توصیه ها و اطلاعات فنی: ترویج باید توصیه های فنی و حرفه ای به کشاورز بکند و راههای درست و تجربیات مفید را به کشاورزان انتقال دهد.

۳- سازماندهی کشاورزی: کشاورزان به همان اندازه که به دانش، اطلاعات و توصیه های فنی نیاز دارند در پاره ای موارد نیازمند تشکیلات و سازماندهی هم هستند،

۴- انگیزه و اعتماد به نفس: دور افتادگی و انزوای این احساس و بینش که کار زیادی نمی توان در جهت ایجاد تغییر در وضعیت زندگی خود انجام



داد، از محدودیتهای اساسی توسعه است که دامنگیر بسیاری از کشاورزان می باشد.

ترویج باید از نزدیک با کشاورزان ارتباط برقرار نماید و آنها را آماده کند تا دست به ابتکار بزنند و کشاورزان را متقاعد کند که می توانند برای خودشان کاری انجام دهند.

در ادامه بحث، مسائلی از قبیل نقش عوامل اجتماعی و فرهنگی در ترویج، ترویج و ارتباط جمعی، روشهای ترویج و نحوه برنامه ریزی و ارزشیابی برنامه های ترویجی مطرح می شود.

مجموعه شماره ۳ نیز که به همین موضوع مربوط می شود با عنوان «راهنمای رهیافتهای گوناگون ترویج» منتشر شده است. امتیاز این مجموعه نسبت به مجموعه قبلی این است که پنج سال بعد از آن نوشته شده و طبعاً حاوی نظریات جدیدتر و مبتنی بر تجربیات مفیدتری است.

این کتاب هم از انتشارات سازمان خواربار و کشاورزی جهانی است و در آغاز آن یک بررسی

افراد کم سواد نیز بتوانند از آن سود جویند. این مجموعه به صورت ۲۲ درس و ۱۱ ضمیمه تدوین شده است. موضوع اصلی درس، «توسعه» و «برنامه ریزی روستایی» است. درس اول به تعریف و تشریح این دو واژه و عبارت اختصاص یافته است. به گفته مؤلف، توسعه روستایی باید دارای ویژگیهای زیر باشد:

۱- تغییری در جهت بهبود شرایط برای اکثریت مردم باشد.

۲- باعث تشویق خوداتکابی گردد.

۳- بانیازهای مردم هماهنگی و مطابقت داشته باشد.

۴- بهبود طولانی و مستمر را به ارمغان آورد.

۵- باعث تخریب محیط زیست طبیعی نگردد.

۶- مردمی که از توسعه سود می برند بیش از مردمی باشند که از آن زیان می بینند.

۷- دست کم مردم را نسبت به تأمین حداقل نیازهای زندگی یا نیازهای ضروری زندگیشان مطمئن سازد.

درس دوم به فقر و توسعه نیافتگی، و درس سوم به رشد اقتصادی و توسعه می پردازد. در این دو درس نیز تلاش میشود که مفهوم این اصطلاحات روشن گردد.

رابطه توسعه روستایی و شهری و رابطه توسعه روستایی با کل جریان توسعه در درسهای بعدی مورد بحث قرار گرفته است. نیمه دوم کتاب به نحوه برنامه ریزی اختصاص یافته است.

دومین مجموعه، «راهنمای آموزش ترویج» نام دارد که از انتشارات سازمان جهانی خواربار و کشاورزی است.

این مجموعه با تعریف توسعه و توسعه روستایی و کشاورزی آغاز می شود و آنگاه ترویج و اصول و انواع آن تعریف و تشریح می گردد.

مؤلفان اصول زیر را برای اجرای برنامه های توسعه روستایی پیشنهاد می کنند:

۱- دسترسی: کوشش برای کسب اطمینان از انتقال برنامه ها و منافع حاصل از آن به افرادی که نیازمند آن هستند.

۲- استقلال: بی افکندن برنامه ای که کشاورزان را مورد حمایت قرار دهد و آنها را بی نیاز از تکیه بر مالکان و مرفهان روستایی نماید.

۳- سازگاری: حصول اطمینان از اینکه طرحها و راه حل های برنامه با اقتصاد محلی، موقعیت اجتماعی و اجرایی متناسب است.

۴- حرکت به پیش: جنبه های فنی برنامه های توسعه روستایی می بایست به کشاورز کمک کند تا خود گام بعدی را در جهت توسعه بردارد.

۵- مشارکت: همواره تا حد ممکن بایستی در جهت مشورت کردن با مردم محلی و کسب نظر آنها و فراهم کردن زمینه لازم برای دخالت آنها در برنامه ها تلاش کرد.

۶- اثرگذاری: یک برنامه می بایست متکی بر استفاده مؤثر از منابع محلی باشد و نه لزوماً متکی بر حداکثر استفاده مؤثر از آنها.

- ماهیت وابسته و منزوی زندگی آنان
- دلسردی و ناامیدی که از ویژگیهای زندگی آنهاست.

وجه مشترك همه ایده‌های مربوط به مشارکت این است که فقیران روستایی باید در تصمیم‌گیریهای مربوط به توسعه سهم باشند. مساله مشارکت مورد توجه ویژه ارگانهای وابسته به سازمان ملل متحد از قبیل سازمان بین‌المللی کار، سازمان بهداشت جهانی، سازمان خواربار و کشاورزی، صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی و یونسکو می‌باشد. موسسه پژوهشی سازمان ملل متحد برای توسعه اجتماعی، شاخه مهمی از کارهای تحقیقاتی خود را به یک طرح مشارکت همگانی اختصاص داده است.

در ۱۹۷۶ کنفرانس جهانی اشتغال که تحت نظارت سازمان بین‌المللی کار برگزار شد، مساله نیازهای اساسی و نقش قاطع مشارکت را در چنین راهبردی تشخیص داد. طرح «سازمان‌های مشارکتی فقرای روستایی» نیز در سال ۱۹۷۷ شروع شد. در سال ۱۹۷۸، کنفرانسی که تحت نظارت سازمان بهداشت جهانی تشکیل شد بر اهمیت مشارکت در اشاعه بهداشت تاکید نمود. و سرانجام طرح «مشارکت مردمی» تحت نظر سازمان خواربار و کشاورزی به دنبال این هدف است که توسعه روستایی را در برتو مشارکت روستائینان ببیند.

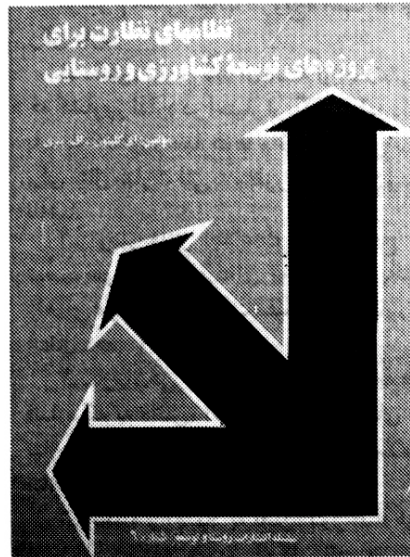
نویسندگان، بعد از نشان دادن لزوم و اهمیت مشارکت، می‌کوشند مفاهیم مختلف مشارکت را برشمارند:

- ۱- مشارکت عبارت از شرکت داوطلبانه مردم در یک یا چند برنامه عمومی توسعه است.
- ۲- مشارکت در مفهوم گسترده‌اش به معنی برانگیختن حساسیت مردم است.
- ۳- در زمینه روستایی، مشارکت شامل دخالت مردم در تصمیم‌گیری و اجرای طرحها و نیز منتفع شدن آنها از منافع طرحهاست.
- ۴- مردم هم حق و هم تکلیف دارند که در مورد مسائل بهداشتی، سازماندهی محلی و بسیج منافع محلی مشارکت کنند.
- ۵- مشارکت فرآیندی فعال و خودجوش است که طی آن فرد یا گروه از حق خودمختاری خویش دفاع می‌کند.

پس از ذکر این موارد، مولفان به بررسی چند نمونه عملی از برنامه‌های مشارکت روستایی می‌پردازند که از آن جمله برنامه هائیس در مورد هند و برزیل و اتیوپی.

نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که مشارکت هنوز نتوانسته جایگاه اصلی و حقیقی خویش را به دست آورد. از آنجا که مشارکت با قدرت و نحوه تقسیم و توزیع آن ارتباط مستقیم دارد، باید دید که نهادانی غیر از دولت، از جمله سازمان ملل متحد، در این باره چه نقشی به عهده دارند؟

نویسندگان کتاب در این باره چند نکته را ذکر



می‌کنند:

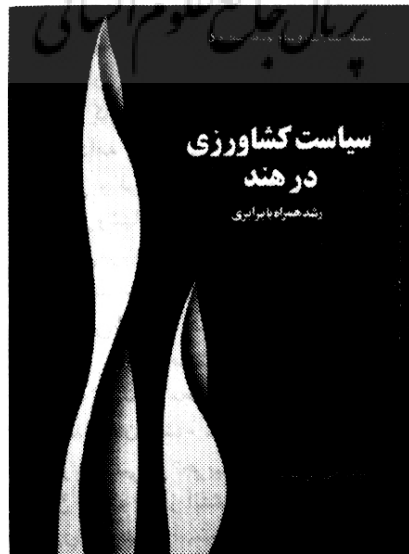
۱- سازمان ملل متحد مفهوم مشارکت را در قالب قدرت (سهم شدن در قدرت) مدنظر قرار می‌دهد اما بین نوشته و اجرا تفاوت بارزی هست.

۲- «مشارکت قدرت‌جو» ناگزیر ساختارهای قدرت بوروکراتیک موجود را به مبارزه می‌طلبد اما سازمان ملل ناگزیر است در درون ساختارهای موجود فعالیت کند، درحالی که این ساختارها موانع اصلی راه توسعه هستند.

۳- توسعه روستایی و مشارکت حق ویژه و یا صلاحیت انحصاری دولت‌ها نیست بلکه سازمانهای غیردولتی هم می‌توانند در این مورد دست به عمل بزنند اما سوال اینجاست که سازمان ملل تا چه حد می‌تواند از فعالیت سازمانهای غیردولتی حمایت کند؟

به طور کلی مجموعه شماره چهار، مجموعه‌ای بسیار غنی و ارزشمند است. تنها در پاره‌ای موارد، در بیان مطالب نارسائیهایی مشاهده می‌شود که احتمالا ناشی از ضعف ترجمه است.

پنجمین شماره، «سیاست کشاورزی در هند» نام دارد که در آن از تجربه‌های کشاورزی هند سخن به



میان می‌آید.

از هنگام استقلال تاکنون، هدف برنامه‌های پنجساله، نیل به عدالت اجتماعی بوده و گامهایی در این زمینه برداشته شده است: اصلاحات ارضی، ایجاد تعاونیهای تولید کشاورزی و ایجاد مؤسسات توسعه و شوراها پنج نفره یا «پانچایاتی راج» برای بالا بردن سطح رفاه روستایی و مشارکت مردم در فعالیت‌های توسعه.

استراتژیهای تولیدی که در دهه ۱۹۶۰ به کار گرفته شده بود، منجر به تشدید نابرابریها میان اقشار مختلف زارعین گردید. از آن پس سیاست کشاورزی هند کم و بیش اهداف زیر را دنبال کرده است:

- ۱- تاکید بر رشد سریع و اینکه منافع حاصله نصیب افراد فقیر شود.
 - ۲- رشد همراه با توزیع مجدد به نحوی که رشد اضافی بار دیگر در میان افراد فقیر توزیع گردد.
- بنابراین مهمترین هدف سیاست کشاورزی هند، رشد همراه با برابری بوده است. این سیاست شامل ۶ اصل است.

۱- توسعه مناطقی که قابلیت آبیاری دارند باید در اولویت قرار گیرد.

۲- به زارعین خرده پا و حاشیه‌ای که امکانات آبیاری دارند، مساعدت شود تا خود را با تکنولوژی جدید هماهنگ نمایند.

۳- باید یک برنامه ده ساله برای افزایش محصول در مناطق خشک تنظیم گردد و تکنولوژی مناسب برای این مناطق معلوم شود.

۴- برای زارعین کم درآمد امکان اشتغال فرعی فراهم شود تا مکمل درآمد آنها گردد.

۵- حتی با وجود توسعه کشاورزی ممکن است هنوز بیکاری و بیکاری پنهان در میان نیروی کار روستایی وجود داشته باشد.

۶- برنامه‌های کار عمومی روستایی، برنامه غذا برای کار، یا طرحهای تضمین شده اشتغال باید در مقیاسی وسیع و برپایه‌های غیرمتمرکز سازماندهی شود تا مسائل فوری عدم اشتغال در روستا را بخصوص در طول خشکسالی‌ها و در مناطقی که پیوسته در معرض خطر خشکسالی قرار دارند تخفیف دهد.

این اصول در واقع نشات گرفته از این گفته پرمفz گاندی در مورد هند است که: «مهمترین مساله پس از استقلال، ساختن زندگی عادلانه با وسایل عادلانه است.» مجموعه ششم، «نظامهای نظارت برای پروژه‌های توسعه کشاورزی و روستایی» نام دارد. این کتاب نیز به وسیله سازمان جهانی خواربار و کشاورزی در سال ۱۹۸۳ منتشر شده و در بردارنده پنج مقاله از متخصصان توسعه کشاورزی و روستایی می‌باشد.

در این مجموعه درباره ویژگیهای مختلف نظارت و ارزشیابی بحث و یک نظام نظارتی طراحی شده است. همچنین نحوه نظارت بر برنامه‌های توسعه کشاورزی مورد ارزیابی قرار گرفته است. ترجمه این مجموعه‌ها، خدمتی است در خور تقدیر.